

بررسی گفتمانی، منظور شناختی، و معنایی قابلیت فراگیری و تجزیه دوگانه پارامتر ضمیرافکنی در دستور جهانی

ضیاءالدین تاج‌الدین
عضو هیأت علمی
دانشگاه علامه طباطبائی

بنیان دستور جهانی چامسکی به ارائه پاسخ به این پرسش معطوف است که شالوده نظریه پردازی در زبان شناسی چیست (چامسکی، ۱۹۸۶). نخستین پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که «دانش زبانی از چه تشکیل می‌شود؟» از دیدگاه چامسکی، دانستن یک زبان به منزله قرار داشتن در وضعیت ذهنی خاصی است که مشخصه آن، ساختار شناختی خاص متشکل از دستگاه قواعد و اصول است. پرسش دیگری که شالوده نظریه پردازی در زبان شناسی است، این است که «دانش زبانی چگونه فرا گرفته می‌شود؟» این پرسش به مشکل منطقی فراگیری زبان می‌انجامد که جنبه خاصی از مشکل افلاطونی است. پاسخ چامسکی به این پرسش در تمامی آثارش، فرضیه ذاتی بودن زبان است که طبق آن، انسان از دانش زبانی ذاتی و غیرآگاهانه برخوردار است که قوه زبان نام دارد. دستور جهانی مربوط به ماهیت این دانش پیشینی برحسب همگانی‌های زبانی است که نظریه اصول و پارامترها نام دارد. براساس تعامل این اصول با پارامترهای برخوردار از ارزش مقید و غالباً "دوگانه است که همگانی‌های زبانی و تنوع زبانی در اردوگاه چامسکی تبیین می‌شود (چامسکی، ۱۹۹۳، ۱۹۹۵؛ چامسکی و لاسنیک، ۱۹۹۳). یکی از جذابیت‌های اصلی دستور جهانی، ارائه پارامترهایی است که دستوره‌های قابل اکتساب را محدود می‌کند و حیطة از پیش تعیین شده‌ای را مشخص می‌کند که هر دستور خاص، در چارچوب آن قرار می‌گیرد. یکی از این پارامترها که چامسکی (۱۹۸۲) خصوصاً پس از پلموتر (۱۹۷۱)، تارالدسن (۱۹۷۸)، یگلی (۱۹۸۲)، و ریترسی (۱۹۸۲) وضع کرد، پارامتر ضمیرافکنی است. این پارامتر معین می‌کند که آیا می‌توان فاعل یک جمله یا بند را حذف کرد یا خیر. این پارامتر دارای دو ارزش است: ضمیرافکنی و ضمیرگذاری. براساس دستور جهانی، زبان‌های ضمیرافکن مانند فارسی و ایتالیایی، دارای جمله‌های بدون فاعل اند، حال آنکه، زبان‌های ضمیرگذار مانند انگلیسی و فرانسه، فاقد این جمله‌ها اند. این مقاله به نقد پارامتر ضمیرافکنی از منظر (۱) قابلیت فراگیری این پارامتر، (۲) نقش عوامل گفتمانی، منظورشناختی، و معنایی، (۳) تقسیم ساده انگارانه زبان‌ها به ضمیرافکن و ضمیرگذار می‌پردازد.

۱- قابلیت فراگیری پارامتر ضمیرافکنی

از نظر هونانگ (۱۹۸۲)، یکی از توپ‌های ناوگان دستور زایشی، برای حمله به دشمنان ذاتی بودن زبان به مفهوم محدود اصول و پارامترها، پارامتر ضمیرافکنی است. دیدگاه‌های ارائه شده در جانب‌داری از ذاتی بودن پارامتر ضمیرافکنی را می‌توان از سه منظر به چالش طلبید. نخست اینکه کودک بدون توسل به نظام تصریفی می‌تواند پارامتر ضمیرافکنی را فرا بگیرد. دوم اینکه ارزش پارامتر ضمیرافکنی را می‌توان با

توسل به شواهد مثبت و شواهد منفی غیرمستقیم تثبیت کرد. سوم اینکه عوامل گفتمانی، منظور شناختی، و معنایی یقیناً نقش مهمی در تکوین و تثبیت پارامتر ضمیرافکنی ایفا می کنند.

(الف) پارامتر ضمیرافکنی و نظام تصریفی

در آثار معیار، راجع به دستور جهانی، ادعا می شود که نظام تصریفی زبان های ضمیرافکن چنان غنی است که امکان حذف فاعل را فراهم می آورد (چامسکی، ۱۹۸۱؛ ریتسی، ۱۹۸۲؛ یگکی، ۱۹۸۱). گرچه غنای تصریفی از اهمیت برخوردار است، در فقدان غنای گفتمانی، منظور شناختی، و معنایی، دارای کارایی برای امکان پذیر ساختن حذف فاعل نخواهد بود. افزون بر این، نظام تصریفی نمی تواند گویای فراگیری پارامتر ضمیرافکنی در بسیاری از زبان ها، مانند چینی و ژاپنی باشد که فاقد مطابقت بین شمار و شخص اند (هوانگ، ۱۹۸۲؛ پارک، ۲۰۰۴). مهم تر از همه اینکه کودک در فرآیند فراگیری زبان اول، محتوای فاعل حذفی را مدت ها قبل از فراگیری نظام تصریفی تعیین می کند.

یکی دیگر از نکته های حائز اهمیت این است که صرف نظر از ضمیرافکن یا ضمیرگذار بودن یک زبان، پارامتر ضمیرافکنی با دو ارزش مانع الجمع نمی تواند هدایتگر کودک باشد. چامسکی (۱۹۹۲) مدعی است که کودک با شنیدن چند جمله، براساس ذاتی بودن پارامتر ضمیرافکنی، درخواهد یافت زبانی که فرا می گیرد ضمیرافکن است یا ضمیرگذار. مع هذا دو کاستی فاحش در این رویکرد ذات گرا مشاهده می شود. نخست اینکه به رغم این یقین چامسکی که چند جمله یا تلنگری کافی است تا یکی از دو ارزش پارامتر ضمیرافکن را تثبیت کند، انبوهی از شواهد با این یقین سازگاری ندارد. برای مثال، زبان انگلیسی را به مثابه زبان ضمیرگذار در نظر بگیرید.

(1) a. *Wanna go out?*

b. *Found it.*

c. *Go to bed.*

از سوی دیگر، در زبان های ضمیرافکن، مانند فارسی می توان انبوهی از جمله ها را با فاعل آشکار ملاحظه کرد.

(۲) [مادر و کودک ۲ ساله]

الف- عزیزم، (pro) برو (pro) ببین کیه؟

- مامان، بابا اومد.

ب- (pro) مامانو دوست داری؟

- آره، مامان نازه، بابا نازه.

ج- مریم جان، محسن داره غذا می خوره. تو غذا می خوری؟

- غذا.

- بشقاب غذا اونجاست. قاشق هم توشه.

بنابراین، در اینجا می توان مسئله غامض تثبیت یکی از ارزش های پارامتر ضمیرافکنی را در زبان های ضمیرافکن ملاحظه کرد. این به رغم این واقعیت است که نظام تصریفی زبان فارسی، ارزش کلی ارجاعی فاعل حذفی را نشان می دهد. کنه مسئله این است که سوم شخص، طبق نظر کامری (نقل شده در هاکینز، ۱۹۹۲) دارای مرجع های بالقوه فراوان است از این رو، حضور اجباری فاعل در زبان های ضمیرافکن در فقدان عوامل ابهام زدای گفتمانی، منظورشناختی، و معنایی، ناشی از ضرورت بازیابی مرجع واقعی از میان مرجع های بالقوه ای است که شناسه مجاز می شمرد. ضرورت وجود فاعل آشکار تا حد کمتری در مورد فاعل دوم شخص نیز صادق است، اما بافت گفتمانی، منظور شناختی، و معنایی معمولاً اما نه همواره آن را غیرضروری می سازد. فاعل اول شخص مفرد به ندرت تجلی آشکار دارد (مگر برای تقابل، تأکید و نظایر آن)، زیرا مرجع آن بی همتا یعنی خود گوینده است.

(۳) الف- همین طور (pro) داره می آرد؟

- (pro) می آد؟ کی داره می آرد؟

- کی چیه؟ بارون، بارون، مثل سیل داره بارون می آد.

ب- همین طور (pro) داره می آرد؟

- آره. (pro) خیلی هم تند می آد. چتر توی کمد دیواریه.

- من دارم لباس می پوشم. تو چتر و ورتش دار.

ج- (pro) خیلی ناراحته.

- آره، (pro) بدجوری توی زندگی شکست خورده.

د- (pro) دو تا تجدید آورده. (pro) تازه میگه برام جایزه بخرین.

- (pro) تجدید شده؟ زن، (pro) چی میگی؟ اون که این همه معلم خصوصی داره.

- (pro) چی میگی؟ (pro) محسن رو نمی گم. اون که دیروز کارنامه قبولی شو به تو نشون

داده.

- (pro) از همون اول نمی تونی بگی هانی دو تا تجدید آورده؟

این مثال ها نشان می دهد که حتی نظام تصریفی غنی در صورت وجود مرجع های بالقوه چند گانه، قادر نیست ساز و کار یکپارچه ای را برای تعیین محتوای فاعل ارائه کند. بنابراین، برخلاف نظر چامسکی، حضور فاعل در زبان های ضمیرافکن، اختیاری نیست، بلکه گفتگوی معطوف به کودک بر تثبیت ارزش ضمیرگذار تأکید دارد، مگر آنکه مجموعه عوامل تصریفی، گفتمانی، منظور شناختی، یا معنایی، بازیابی فاعل را ممکن سازد.

مسئله ضرورت نظام تصریفی برای تثبیت ارزش ضمیرافکن را از منظری دیگر نیز می توان بررسی کرد. چامسکی و گروهی از زبان شناسان براین باورند که ارتباط چشمگیری بین حذف فاعل و نظام غنی تصریفی وجود دارد. پلموتر (۱۹۷۱) می گوید که حذف فاعل، مستلزم تصریف کافی برای بازیابی فاعل حذف شده است. چامسکی و لاسنیک (۱۹۷۷) نیز بر شرط تصریف تأکید می ورزند. در دیدگاه کمینه ای (چامسکی، ۱۹۹۳، ۱۹۹۵) دوباره بر این نکته تصریح شده است. اگر این شرط را بپذیریم، فراگیری پارامتر ضمیرافکنی اصولاً "مرتبط با فراگیری قبلی یا همزمان نظام تصریفی خصوصاً" از حیث شمار، شخص، یا جنس خواهد بود. اما این امر، موضوع ذاتی بودن پارامتر ضمیرافکنی را بیشتر در پرده ابهام قرار می دهد.

نخست اینکه براساس منطق فقر داده ها، مشکل افلاطونی یا مشکل فرافکنی، یادگیری سریع و آسان نظام تصریفی از رهگذر همان داده ها و شواهدی که در مورد پارامتر ضمیر افکنی وجود دارد ناممکن خواهد بود، مگر آنکه نظام تصریفی نیز ذاتی باشد. مع هذا ذاتی بودن نظام تصریفی جایگاهی در دستور جهانی ندارد و شدیداً مغایر با آن است، زیرا جنبه های صرفی هر زبان، خاص آن است یا مستلزم تعدادی از پارامتر هاست که در دستور جهانی یا نظریه حاکمیت و مرجع گزینی جایگاهی ندارد. افزون بر این، یادگیری همزمان این دو، دامی در پیش روی طرفداران ذاتی بودن پارامتر ضمیرافکنی است. اگر یک ویژگی غیرذاتی، یعنی نظام پیچیده صرفی را بتوان از رهگذر توانایی یادگیری عمومی و با داده های اندک فرا گرفت، چرا نتوان پارامتر به اصطلاح ذاتی ضمیرافکنی را بر همان اساس فراگرفت و چرا باید ذهن را با این همه پارامتر انباشت و بر فقر داده ها تأکید کرد؟ به دیگر سخن، چرا فقر داده ها مانع یادگیری همزمان نظام صرفی نمی شود؟

دومین نکته ای که ذاتی بودن پارامتر ضمیرافکنی را بیشتر در پرده ابهام قرار می دهد، این است که پیوند بین این پارامتر و نظام تصریفی، دال بر آن است که کودک به طور مساوی در معرض جمله هایی قرار دارد که در بردارنده این دو ویژگی است. در نتیجه، فرصت کودک برای فراگیری نظام تصریفی، برابر با فرصت فراگیری پارامتر ضمیرافکنی است، اما فقدان دانش ذاتی در مورد تصریف، کودک را در وضعیتی شدیداً نامطلوب قرار می دهد و در نتیجه فراگیری نظام صرفی باید بعد از فراگیری پارامتر ضمیرافکنی صورت گیرد و آمیخته با اشتباهات و گمان های نادرست فراوان باشد. مع هذا این نکته، طرفداران ذاتی بودن پارامتر مزبور را به بن بست می کشاند، زیرا آشکارا مغایر با پیش شرط تصریف برای حذف فاعل است.

(ب) پارامتر ضمیرافکنی و داده های زبانی

برای توجیه ذاتی بودن اصول و پارامتر ها در بین طرفداران دستور جهانی چامسکی، گفته می شود که فقر داده ها و عدم شواهد منطقی، ممکن است کودک را به سوی تعمیم های نادرست یا افراطی سوق دهد و او نتواند پدیده های پیچیده زبانی را فرا بگیرد. فقر داده ها یکی از استدلال های اصلی در جانبداری از ذاتی بودن اصول و پارامترها، از جمله پارامتر ضمیرافکنی است. فقر داده ها، همان گونه که

بیشتر اشاره شد در مورد پدیده پیچیده ای مانند نظام صرفی نیز صادق است. پرسش این است: آیا ظرافت و پیچیدگی تصریف کمتر از پارامتر ضمیرافکنی است؟ به نظر می رسد، آنچه متضمن ظرافت و پیچیدگی بیشتر است، انتزاع کردن شناسه ها از فعل و به کارگیری آنها برای بازیابی محتوای فاعل است نه کشف عدم وجود فاعل در جمله. مثال های زیر نشان دهنده پیچیدگی نظام تصریفی در مقایسه با سادگی آگاهی یافتن از عدم وجود فاعل است.

(۴) الف- (pro) دیروز امتحان داشت. (pro) از سؤال ها خیلی راضی بود. ببین (pro) چقدر

خوشحاله.

ب- (pro) داره می آد. (pro) عجب آدم بی خیالیه.

ج- (pro1) رضا را دیدم. (pro2) ناراحت بود. (pro2) امتحان فیزیک داشت.

د- (pro) از این لباس خوشم می آد، اما (pro) اون یکی رو بیشتر می پسندم.

ه- (pro1) از این لباس خوشت نمی آد؟ (pro1) قبلاً" که گفتی (pro1) این رنگ لباس رو

دوست داری. تو که می گفتی (pro2/pro1) عاشق این لباس هستم.

در مورد عدم شواهد منفی، چامسکی (۱۹۶۵)، چامسکی و لاسنیک (۱۹۷۷)، و بیکر (۱۹۷۹) آن را دلیلی متقن بر آن می دانند که کودک دارای تعیین ذاتی در فراگیری زبان است. بر این دلیل مکرراً تأکید می شود: اگر کودک به شواهد منفی که دال بر عدم تعلق برخی ساختارها به زبان مورد نظر است دسترسی ندارد لاجرم، دستور جهانی، وی را از به کارگیری آن ساختارها باز می دارد. طرفداران چامسکی استدلال می کنند که شواهد منفی با تصحیح خطاهای کودک و توجه کودک به آن ایجاد می شود (وایت، ۱۹۸۹)؛ مع هذا استدلال می شود که خطاهای کودک معمولاً تصحیح نمی شود (براون و هنلن، ۱۹۷۰) و حتی در صورت تصحیح خطاها کودک به آن توجه نمی کند (برین، ۱۹۷۱). با این همه، در کمال تعجب درمی یابیم که خود چامسکی (۱۹۸۱) نظری ناهمساز با استدلال عدم شواهد منفی ارائه می کند. او می گوید که غیرمنطقی نیست اگر تصور کنیم فراگیری زبان بر اساس این اصل کاربردی صورت گیرد که چنانچه برخی ساختارها یا قواعد در جمله های نسبتاً ساده بازتاب ندارد، از دستور زبان کنار گذاشته شود و نوعی شاهد منفی را بدون تصحیح خطا، در اختیار کودک قرار دهد.

در خصوص پارامتر ضمیرافکنی، با توجه به نظر چامسکی می توان استدلال کرد که کودک براساس شواهد منفی غیرمستقیم، یعنی عدم بازتاب ساختار بدون فاعل، مانند جمله (۵) در می یابد که انگلیسی زبان ضمیرگذار است.

(5) *Went.*

اما حتی این سازوکار نیز کارایی ندارد، زیرا براساس این نظر، کودکی که زبان فارسی را فرا می گیرد، با شنیدن جمله های (۶) باید فرض کند که ارزش ضمیرگذار پارامتر ضمیرافکنی بر فارسی حاکم است (که برخلاف گنجاندن فارسی در زمره زبان های ضمیرافکن است) یا باید فرض کند که جمله های (۶) در

زبان فارسی نادرست است (که در واقع چنین نیست و جمله هایی از قبیل (۶) که دارای فاعل آشکار است، در فارسی به کرات به کار می رود و حتی استثنایی بر قاعده هم نیست).

(۶) الف- محسن داره می آد.

ب- غذا تو یخچاله

ج- بابا نازه.

۲- نقش عوامل گفتمانی، منظور شناختی، و معنایی

در این بخش، نقش عوامل گفتمانی، منظور شناختی، و معنایی در تثبیت تکوینی پارامتر ضمیرافکنی بررسی خواهد شد. یکی از برجسته ترین جذابیت های پارامترهای چامسکی آن است که ظاهراً "تبیین ساده ای از فراگیری زبان ارائه می کند: دستور + انگیزاننده محیطی = فراگیری زبان. به رغم این قاعده ساده، توازن بین دو سوی این قاعده بدون حضور عوامل گفتمانی، منظور شناختی، و معنایی، ناممکن خواهد بود. استدلال های ذیل، سهم هر یک از این عوامل را در ایجاد توازن در قاعده مزبور در فرآیند فراگیری پارامتر ضمیرافکنی روشن می سازد.

(الف) عامل گفتمانی

عامل گفتمانی، تبیین کننده حذف فاعل در زبان های ضمیرافکن و ضمیرگذار در بافت تعامل بین مادر و کودک است. در زبان انگلیسی که نمونه ای از زبان های ضمیرگذار در رویکرد دو ارزشی چامسکی در مورد این پارامتر است، کودک در معرض انبوهی از جمله های فاقد ضمیر قرار می گیرد (جمله های ۹-۷؛ برمان، ۱۹۹۰؛ جمله ۹ با اندکی تغییر).

(7) A: Dad bought you a toy. (pro) Must be very good.

B: Yes, Mom.

(8) A: What did Dad do?

B: (pro) Hit the dog.

(9) A: John's frowning.

B: (pro) Must be worried.

این نمونه ها نشانه مجوز گفتمانی برای حذف فاعل در زبان های ضمیرگذار است. این مجوز، لازمه بازیابی فاعل حذف شده است که مرجع آن با اسمی که پیشتر در همان گفتمان آمده است، یکسان است.

در زبان های ضمیرافکن، نقش گفتمان متفاوت است. در زبان های ضمیرافکن مانند چینی که از تصریف مورد نظر چامسکی به مثابه شرط حذف فاعل بی بهره اند، مجوز گفتمانی سهم دارد. زبان چینی فاقد تصریف برای مطابقت فاعل با فعل است (هوئانگ، ۱۹۸۴)؛ با این همه، فاعل برحسب مجوز گفتمانی و در فقدان شرط مورد نظر چامسکی حذف می شود. در سایر زبان های ضمیرافکن مانند فارسی که دارای تصریف اند. گفتمان غنی، هدایتگر حضور یا عدم حضور فاعل آشکار است. همان گونه که مثال های فارسی زیر نشان می دهد، تصریف در بهترین حالت، ضمیمه ای برای مجوز گفتمانی است. نمونه های ۱۰-۱۳ را با نمونه های ۱۴-۱۵ مقایسه کنید.

(۱۰) - سیب (1) کجاست؟

- من ندیدم.

- آها، (1) اونجاست، (1) توی آشپزخونست.

(۱۱) - آرزو (1) رو صدا بزن.

- (1) کجاست؟

- اوناها، (1) توی آشپزخونست.

(۱۲) - گریه نکن عزیزم.

- میوه، میوه.

- یه خیار (1) اونجاست، (1) توی بشقاب.

(۱۳) - عزیزم، بیا اینجا.

- بله، مامان.

- آرزو (1) توی آشپزخونست، بگو (1) بیاد اینجا.

(۱۴) - (1) کجاست؟

- چی؟

- شیرینی (1)

- (1) تموم شده. رتال جامع علوم انسانی

(۱۵) - بگو (1) بیاد اینجا

- کی؟

- آرزو (1)، باش کار دارم.

در بافت ارتباطی واقعی برای کاربرد زبان، حتی نظام غنی تصریفی نمی تواند مجوزی برای حذف فاعل باشد، گرچه در گمانه پردازی ها و فرابینی های زبان شناسان منفک از کاربرد زبان در بافت واقعی گفتمانی، حکم بر حذف فاعل است. در بافت کاربرد زبان خصوصا" در صورت به کارگیری

سوم شخص در جایگاه فاعل، ارزش ضمیرگذار پارامتر ضمیرافکنی یگانه راه پیش روی طرفین محاوره است (مثال های ۱۳-۱۰) و فقط پس از برخورداری از بافت گفتمانی غنی برای بازیابی فاعل می توان از ارزش ضمیرگذار به ارزش ضمیرافکن رو آورد. در فقدان بافت غنی گفتمانی، ارتباط دچار اختلال خواهد شد (مثال های ۱۵-۱۴).

(ب) عامل منظور شناختی

مجوز منظور شناختی یا موقعیتی را می توان به مجوز گفتمانی برای حذف فاعل افزود. در برخی موارد، در بافت قبلی کلام «هیچ اسمی وجود ندارد تا بتوان فاعل حذف شده را از مضمون آن بازیابی کرد» (برمان، ۱۹۹۰: ۲۳۰)، اما شناخت عام در مورد موقعیت گفتار (گوینده، شنونده، شناخت، باور، و انتظار مشترک)، توانش جامعه شناختی و منظور شناختی و راهبردهای ارتباطی، مضمون فاعل حذف شده را آشکار می سازد. نمونه های زیر در زبان انگلیسی (تراسکات و وکسلر، ۱۹۸۹) اهمیت مجوز منظور شناختی را در زبان انگلیسی به منزله یکی از زبان های ضمیرگذار نشان می دهد.

(16) A: *I'm going out. Want to come with us?*

B: *Can't*

(17) *Wanna go out.*

(18) *Found it.*

(19) *Go to bed.*

معمولاً در بافت تعامل به زبان انگلیسی با چنین جمله هایی روبرو می شویم که فاعل آنها با مجوز منظور شناختی حذف شده است. شناخت عام در مورد موقعیت گفتار و توانش منظور شناختی به کودک امکان می دهد تا دریابد که در جمله (۱۶) فاعل دوم شخص حذف شده، همان شنونده است؛ و (B) به پرسش پاسخ می دهد، زیرا نگاه گوینده متوجه اوست، او مخاطب مناسب در موقعیت گفتار است یا تنها مخاطب در موقعیت گفتار است. (B) نیز جمله را بدون استفاده از ضمیر اول شخص مفرد که به خود او اشاره دارد، بیان می کند. همین مجوز منظور شناختی در مورد جمله های ۱۹-۱۷ مصداق دارد.

در زبان های ضمیرافکن مانند فارسی، گاهی عوامل منظور شناختی، مجوز حذف فاعل اند و عامل نظام صرفی را به حاشیه می رانند. به دیگر سخن، می توان گفت، فاعل براساس نظام تصریفی حذف نمی شود، مگر آنکه شرط منظور شناختی برآورده شود. در این موقعیت گفتمانی

است که تثبیت تکوینی پارامتر ضمیرافکن آغاز می شود. نمونه های ذیل (۲۰-۳۰) در زبان فارسی، مبین کارکرد عامل منظور شناختی به منزله مجوز حفظ یا حذف فاعل است.

[چندین بچه در خانواده است.]

(۲۰) محسن، برو مادرت رو صدا کن. مریم تو هم بیا اینجا.

(۲۱) - مریم رفته خونه عمو.

- چرا؟ مگه خبری شده؟

- آره، زن عمو مریضه.

(۲۲) - جلال از مدرسه دیر کرده.

- الان دیگه برمی گرده.

(۲۳) - این آرزو هم صبح تا شب میگه درس دارم.

- آخه معلمش خیلی سخت گیره.

[چندین کودک در خانواده هستند، اما مخاطب یا سوم شخص بالقوه در موقعیت منظور شناختی، فقط یک نفر است.]

(۲۴) برو مادرت رو صدا کن

(۲۵) - هنوز از مدرسه برگشته؟

- اومده، اما رفته خونه عمو. آخه زن عمو مریضه.

(۲۶) - از مدرسه دیر کرده.

- الان دیگه می آد.

(۲۷) - می گم برو ظرف ها را بشور، میگه درس دارم.

- راست میگه، درس ها سخته.

[بیش از یک فاعل یا مخاطب بالقوه دوم شخص یا سوم شخص در موقعیت گفتار وجود دارد.]

(۲۸) - بیا اینجا.

- با منی؟

- با تو نیستم، با محسنم.

(۲۹) - می خواهیم بریم سینما. با ما می آی؟

- آره، مامان. از خدومه

- بشین سر جات. با مریم هستم.

(۳۰) - رفته خونه عمو. امشب بر نمی گرده.

- کی رو میگی؟ محسن یا مریم؟

- مریم. آتش نذری برده.

سه موقعیت مزبور حاکی از آن است که تصریف در بازیابی محتوای فاعل حذف شده کاربرد ندارد و پدیده فاعل آشکار یا حذف شده، برحسب عامل منظور شناختی، مجاز می شود. در مثال های (۲۰-۲۳)، حذف فاعل بر اثر وجود بیش از یک مرجع، از منظر منظور شناختی، مجاز می شود. به دیگر سخن، مقتضیات منظور شناختی برای استفاده از زبان، وجود فاعل سوم شخص آشکار را در این جمله ها ضروری ساخته است. همین مقتضیات ایجاب کرده است که در مثال (۲۰) برای ایضاح فاعل دوم شخص از خطاب استفاده شود. در مقابل، در مثال های (۲۴-۲۷)، غنای شناخت مشترک منظور شناختی و ملاحظات موقعیتی، دال بر بی بدیل بودن مضمون فاعل و لذا مجوزی برای حذف آن است. در مثال های (۲۸-۳۰)، تقاضای توضیحی برای رهایی از بن بست در بازی ارتباطی تعیین مرجع مطرح می شود.

(ج) عامل معنایی

افزون بر مجوز گفتمانی و منظور شناختی، عامل معنایی در مورد حذف یا عدم حذف فاعل در زبان های ضمیرافکن نقش دارد. روابط معنایی - مانند هم معنایی، تضاد معنایی، هم معنایی نزدیک، و با هم آیی - اطلاعات لازم را در اختیار کودک قرار می دهد تا با توسل به بافت زبانی/گفتمانی درونی (مثال های ۳۱-۳۲) یا بافت موقعیتی/منظور شناختی بیرونی (مثال ۳۳) به بازیابی فاعل حذف شده پردازد. در غیر این صورت، فاعل به ناچار آشکار خواهد بود (مثال های ۳۴-۳۶) یا اینکه متکلم باید خطر کژ فهمی سخن خود توسط مخاطب را بپذیرد و لذا در معرض تقاضاهای توضیحی و واریسی های ایجابی قرار گیرد (مثال های ۳۷-۳۹).

(۳۱) دیروز پرویز و مهری (۱) رو دیدم. (*pro1*) زن خوبیه.

(۳۲) - مامان، زری [مجرد] و مادرش (۱) دارن می آن.

- او. خاک بر سرم. (*pro1*) چقدر از دست شوهرش شکسته شده.

[رضا، دانش آموز دبیرستان، و محسن، دانشجو، نزدیک می شوند.]

(۳۳) - بالاخره دارن می آن. راستی می گن (*pro1*) دانشجوی خر خونیه.

- هیس می شنوه.

(۳۴) - دیشب منیژه و مهری رو توی مهمونی دیدی؟

- آره. اما مژگان (۱) خیلی ناراحت بود.

(۳۵) - اونجارو. زری خانم [متأهل] و مادرش (۱) دارن می آن.

- عجب روزگاریه. مادره (۱) چقدر از دست شوهرش شکسته شده.

[محسن، دانشجو و جواد، دانشجو، نزدیک می شوند.]

(۳۶) - بالاخره سروکله شون داره پیدا می شه. راست می گن محسن (۱) خیلی خرخونه؟

- آره. همه که مثل ما تنبل نیستند.

(۳۷) - دیروز پرویز و برادرش رو دیدم. (proI) بچه با معرفتیه.

- ظاهرش رو نگاه نکن. از اون کلک هاست.

- پرویز رو بگی یه چیزی، اما برادرش اصلاً "بش نرفته.

- برادرش رو می گی؟ اولش تعجب کردم چی می گی.

(۳۸) - رزا [متأهل] و مادرش (۱) دارن میان.

- (proI) چقدر شکسته شده. تقصیر شوهرشه.

- مادره رو می گی؟

- آره. بنده خدا سنی نداره.

(۳۹) - بالاخره سروکله پرویز و جواد (۱) پیدا شده. (proI) انقدر کتاب خونده که قیافش

مثل کتاب شده.

- پرویز یا جواد؟

- جواد. پرویز هم کتاب خونه، اما نه مثل اون.

۳- تقسیم ساده انگارانه زبان ها به ضمیرافکن و ضمیرگذار

از نظریه چامسکی، فراگیری زبان به منزله تثبیت پارامترها تلقی می شود (وایت، ۱۹۸۹). در مورد پارامتر ضمیر افکنی ادعا می شود که این پارامتر، محدود به دو ارزش است: ضمیرافکن و ضمیرگذار. افزون بر این، تفاوت بین زبان های ضمیرافکن و ضمیرگذار، ناشی از غنای نظام صرفی تلقی می شود. چنانچه یک زبان، نظام صرفی غنی داشته باشد امکان حذف فاعل فراهم می شود؛ در غیر این صورت، آن زبان « همواره مستلزم فاعل واژگانی است » (وایت، ۱۹۸۹: ۸۵-۸۴). به طور خلاصه، هر زبان خاص، ضمیرافکن یا ضمیرگذار است.

مع هذا این تجزیه دوگانه نه فقط از حیث فراگیری زبان اول که در بخش های قبلی به آن پرداخته شد، بلکه از حیث طبقه بندی زبان ها توجیه پذیر نیست. در مورد زبان های ضمیرگذار،

شواهد دال بر آن است که این زبان ها با این تجزیه دوگانه سازگاری ندارند. زبان انگلیسی نمونه ای گویاست. در این زبان، انبوهی از جمله ها مؤید هر دو ارزش پارامتر ضمیرافکنی است. علاوه بر کاربرد گسترده ارزش ضمیرگذار در زبان انگلیسی می توان شمار بزرگی از جمله ها را در قالب ارزش ضمیرافکن یافت: (۱) حذف فاعل دوم شخص در جمله های امری که بخش چشمگیری از جمله های انگلیسی را در ارتباط روزمره خصوصاً "تعامل بین مادر و کودک را تشکیل می دهد؛ (۲) حذف فاعل اول شخص؛ (۳) حذف فاعل سوم شخص؛ (۴) حذف فاعل دوم شخص در جمله های غیر امری. این چهار نوع حذف فاعل را به ترتیب می توان در جمله های زیر (۴۳-۴۰) ملاحظه کرد:

- (40) a. *Tell me about your family.*
b. *Hurry up.*
c. *Excuse me.*
(41) a. *Opened it.*
b. *Miss her very much.*
c. *Wanna marry Jane.*
(42) a. *Look at Jane. Must be worried.*
b. *Let me buy this book. May be interesting.*
c. *Mr. Brown is in prison now. Robbed a bank last week.*
(43) a. *Wanna go mountain climbing with Tom?*
b. *Have a pencil?*

همان طور که نمونه های فوق نشان می دهد، انگلیسی به طور گسترده در بردارنده جمله هایی با فاعل حذف شده است، به گونه ای که برخلاف نظر چامسکی، حذف فاعل را نمی توان در زمره ساختارهای بی ربط نشاندار تلقی کرد. این امر، ما را به سوی دو استنتاج سوق می دهد. نخست اینکه زبان انگلیسی به منزله نمونه ای از زبان های ضمیرگذار، هر دو ارزش پارامتر ضمیرافکنی را مجاز می شمرد و لذا تجزیه دوگانه زبان ها به ضمیرافکن و ضمیرگذار فاقد پشتوانه تجربی است. حتی می توان گفت که این تجزیه دو گانه با توجه به کارکرد عوامل گفتمانی، منظورشناختی، و معنایی همراه با عامل نحوی (نظام صرفی)، امری درون زبانی است تا برون زبانی. به عبارت دیگر، هر دو ارزش پارامتر ضمیرافکنی را در هر زبان خاص که به اصطلاح جزء زبان های ضمیرگذاراند می توان یافت و این امر در تقابل آشکار با طبقه بندی دو گانه مبتنی بر «فقط این یا آن» ارزش قرار دارد. دوم اینکه تلنگر محیطی، یعنی داده های زبانی، گویای هر دو ارزش پارامتر مزبور در زبان انگلیسی است و لذا دارای مغایرت آشکار با گمانه زنی چامسکی در مورد تثبیت پارامترهاست. براساس این گمانه زنی، چند جمله با فاعل آشکار، کافی است تا به تثبیت ارزش

ضمیرگذار در زبان کودک بینجامد. مع هذا زبان انگلیسی چند جمله با ویژگی مورد نظر چامسکی را در اختیار کودک قرار نمی دهد تا گمانه زنی وی را با توفیق قرین کند. برعکس، کودک با توجه به جمله های (۴۳-۴۰) در می یابد که دو ارزش این پارامتر، مانعه الجمع نیستند و در صورت وجود ملاحظات ارتباطی، ارزش ضمیرگذار غالب است. به طور خلاصه، کودک در می یابد که هرگز ارزش ضمیرگذار را وانهد، بلکه با نگرش به وجود یا عدم وجود عوامل مزبور، به تناوب از ارزشی به ارزش دیگر رو آورد.

در مورد زبان های به اصطلاح ضمیرافکن، مانند زبان فارسی نیز الزامات مبتنی بر انجام ارتباط معنادار و مؤثر ایجاب می کند که از فاعل آشکار استفاده شود، مگر آنکه عوامل سه گانه گفتمانی، منظور شناختی، و معنایی، امکان حذف فاعل را میسر سازد. این امر، هم در مورد زبان های ضمیرافکن برخوردار از نظام غنی تصریفی و هم در مورد زبان های ضمیرافکن بی بهره از نظام غنی تصریفی (مانند چینی و کره ای) صادق است. البته میزان ضرورت فاعل آشکار در زبان های ضمیرافکن، مبتنی بر سلسله مراتب ذیل است:

اول شخص < دوم شخص < سوم شخص

در مورد سوم شخص، عوامل سه گانه مزبور به علت کثرت مرجع های بالقوه، اهمیت بسزایی دارد و عامل نحوی تصریف را در حاشیه قرار می دهد. کثرت مرجع های بالقوه چنان اهمیت دارد که گاهی حذف فاعل در یک جمله به رغم حضور مرجع فاعل حذف شده در بافت گفتمانی نیز امکان پذیر نیست و گوینده یا نویسنده برای فراهم کردن امکان بازبایی دقیق مرجع فاعل حذف شده، ناگزیر به استفاده مکرر از فاعل است که این امر، تابعی از فاعل های بالقوه در بافت گفتمانی پیشین، تغییر یا گسست در ساختار اطلاعات نو و کهنه و تأکید بر فاعل است (۴۵-۴۴).

(۴۴) چین (۱) مواضع ژاپن را در مورد مسائل امنیتی تایوان به شدت مورد انتقاد قرار داد و (pro1) آن را دخالت در امور داخلی خود خواند. شنگوفانگ (۲)، سخنگوی وزارت خارجه چین، اظهارات یک مقام ژاپنی را در این مورد به شدت مورد حمله قرار داد. یک مقام امنیتی ژاپن (۳) چند روز قبل اعلام کرده بود که تنگه تایوان (۴) در محدوده همکاریهای امنیتی این کشور با آمریکا واقع شده است. سخنگوی وزارت خارجه چین (۲) گفت توکیو (۵) باید توضیح لازم را در این زمینه به پکن بدهد. وی (۲) افزود مقامات ژاپن (۶) باید از اقداماتی (۷) که دخالت در امور داخلی چین محسوب می شود، اجتناب کنند. شنگوفانگ (۲) گفت، این گونه اظهارات (۱) مناسبات پکن با توکیو را بشدت مخدوش می کند و (pro8) خلاف پیمان دوستی دو کشور است. این سخنگو (۲) اضافه کرد، تایوان (۹) بخشی از خاک چین می باشد

و توکیو (۵) در پیمان دوستی با پکن صراحتاً " این اصل را پذیرفته است. وی (۲) به رهبران ژاپن (۱۰) هشدار داد که (pro10) گفتار و رفتار خود را با یکدیگر تطبیق دهند و (pro10) از تناقص گویی اجتناب کنند. (روزنامه سلام، ۷، ۱۱۰۰)

(۴۵) (pro1) گفت (pro2) آورده اند به فلان شهر درختی (۳) بود و در زیر آن سوراخ موشی (۴) بود که نزدیک آن گربه (۵) خانه داشت و صیادان (۶) آنجا بسیار آمدندی روزی صیادی (۷) دام بنهاد گربه (۵) در دام افتاد و موش (۸) بطلب طعمه از سوراخ بیرون رفت ناگاه (pro8) نظر به گربه انداخت چون (pro8) او را بسته دید (pro8) شاد گشت در این میان (pro8) دید را سویی (۹) از جهت او کمین کرده است و (pro8) به درختی التفات نمود بومی (۱۰) قصد او داشت (pro8) بترسید و (pro8) اندیشید که اگر (pro8) بازگردم راسو (۹) در من آویزد و اگر (pro8) بر جای قرار گیرم بوم (۱۰) فرود آید و (pro10) مرا دریابد و اگر (pro8) بیشتر روم گربه (۵) براهست (pro8) متحیر شد و (pro8) با خود گفت در بالاها (۱۱) باز است و انواع آفت (۱۲) به محیط. (کلیله و دمنه)

در مورد فاعل دوم شخص، حذف فاعل به دو دلیل، پدیده ای درون زبانی است و معیاری برای تجزیه زبان‌ها به ضمیرافکن و ضمیرگذار به دست نمی دهد. نخست اینکه حذف فاعل دوم شخص بنا بر دلایل گفتمانی و خصوصاً "منظورشناختی، نه فقط در زبان های ضمیرافکن، بلکه در زبان های ضمیرگذار مانند زبان انگلیسی رواج دارد. دوم اینکه حتی در زبان های ضمیرافکن، با رجوع به تصریف نمی توان حذف فاعل را تضمین کرد، مگر آنکه عوامل گفتمانی، منظور شناختی و معنایی، بازیابی فاعل را میسر سازد. جنبه منحصر به فرد فاعل دوم شخص، ناشی از اهمیت چشمگیر بافت کلام یا موقعیت منظور شناختی است که موجب می شود فقط یک فاعل بالقوه مدنظر باشد (۴۶-۴۷)؛ و در صورت عدم برآورده شدن الزامات گفتمانی در زبان گفتار یا عدم دسترسی خواننده به موقعیت منظور شناختی در زبان نوشتار نقلی، باید از خطاب (۴۸-۴۹) یا فاعل سوم شخص (۵۰) استفاده کرد.

(۴۶) بابا (۱) رو به من (۲) کرد و گفت «(pro1) فردا باید بری کار...» (درویشیان،

۱۳۵۹)

(۴۷) «(pro1) برخیز، ورپریده (۱)، تو (۱) که هنوز توی تختخوابی.» مریم (۱) که صدای

زن ارباب را شنید زود از جایش بلند شد. (همان)

(۴۸) بابا (۱) رو کرد به من و (۱) گفت: « (pro2) فردا باید بری کار.» بعد گفت: « اصغر (۳)، بیا اینجا (pro1) با تو کار دارم.» (همان)

(۵۹) معلم (۱) دفتر کلاس رو باز کرد و (۱) گفت: « علی رجبی (۲)، (pro2) بیا انشاتو بخون.»

(۵۰) محسن بیاد این بچه (۲) (pro1) رو بگیره. (pro2) گشتمشه.

۴- استنتاج

در این مقاله، تحلیلی منتقدانه از قابلیت فراگیری پارامتر ضمیرافکنی، مجوزهای گفتمانی، منظورشناختی و معنایی برای حذف فاعل و تجزیه دو گانه زبان ها به ضمیرافکن و ضمیرگذار ارائه شد. نخست، استدلال شد که پارامتر ضمیرافکنی ذاتی نیست، زیرا براساس توجه کودک به داده های موجود و توانایی عام شناختی در فرآیند فراگیری زبان، قابل اکتساب است. سپس در پرتو شواهد متعدد نشان داده شد که شرط نحوی، یعنی نظام صرفی مورد نظر چامسکی، ملاکی برای حذف فاعل نیست، بلکه حذف یا عدم حذف فاعل، برخاسته از مجوزهای گفتمانی، منظور شناختی و معنایی است. در پایان، استدلال شد که تجزیه زبان ها به ضمیرافکن و ضمیرگذار، گزاره ای غیر متقن است. در واقع، ملاحظات نظری و شواهد زبانی نشان می دهد (۱) زبانها اساساً ضمیرگذارند تا از این رهگذر، کاربرد ارتباطی موثر از طریق زبان میسر شود، مگر آنکه عوامل گفتمانی، منظور شناختی، و معنایی همراه با عامل نحوی تصریفی، مجوز حذف فاعل را فراهم آورند و (۲) همه زبان ها در صورت وجود یا عدم وجود مجوزهای مزبور، هر دو ارزش پارامتر ضمیرافکنی را تجلی می بخشند. به دیگر سخن، دوگانگی ارزش پارامتر ضمیرافکنی، امری درون زبانی است و از تعمیم برون زبانی بی بهره است.

منابع انگلیسی

- Baker, C. L. (1979). Syntactic theory and the projection problem. *Linguistic Inquiry* 10, 533-581.
- Berman, R. H. (1990). On acquiring an (s)vo language: subjectless sentences in children's Hebrew. *Linguistics* 28, 1135-1166.
- Braine, M. (1971). On two types of models of the internalization of grammar. In D. Slobin (ed.), *The Ontogenesis of Grammar*. New York: Academic Press.
- Brown, R., and Hanlon, C. (1970). Derivation complexity and the order of acquisition in child speech. In J. R. Hayes (ed.), *Cognition and the Development of Language*. New York: John Wiley.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of syntax*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.

- Chomsky, N. (1982). *Some Concepts and Consequences of the Theory of Government and Binding*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (1986). *Knowledge of Language: Its Nature, Origin, and Use*. New York: Praeger.
- Chomsky, N. (1992). On the nature, use, and acquisition of language. In W. G. Lycan (ed.), *Mind and Cognition*. Oxford: Blackwell.
- Chomsky, N. (1993). A minimalist program for linguistic theory. In K. Hale and S. Keyser (eds.), *The View from Building 20*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N., and Lasnik, H. (1977). Filters and control. *Linguistic Inquiry* 8, 425-504.
- Chomsky, N., and Lasnik, H. (1993). The theory of principles and parameters. In J. Jacobs et al. (eds.), *syntax, Vol. 1*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Hawkins, J. A. (1992). Explaining language universals. In J. A. Hawkins (ed.), *Explaining Language Universals*. Oxford: Blackwell.
- Huang, J. C.-T. (1982). Logical relations in Chinese and the theory of grammar. Unpublished Ph. D. dissertation, MIT.
- Huang, J. C.-T. (1984). On the distribution and reference of empty pronouns. *Linguistic Inquiry* 15, 531-574.
- Jaeggli, O. A. (1982). *Topics in Roman Syntax*. Dordrecht: Foris.
- Park, H. (2004). A minimalist approach to null subjects and objects in second language acquisition. *Second Language Research* 20, 1-32.
- Pelmutter, D. (1971). *Deep and Surface Constraints in Syntax*. New York: Holt, Reinhart and Winston.
- Rizzi, L. (1982). *Issues in Italian Syntax*. Dordrecht: Foris
- Taraldson, T. (1978). *On the NTC, Vacuous Application, and the That-Trace Filter*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Truscott, J., and Wexler, K. (1989). Some problems in the parametric analysis of learnability. In R. T. Matthews and W. Demopoulos (eds.), *Learnability and Linguistic Theory*. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- White, L. (1989). *Universal Grammar and Second Language Acquisition*. Amsterdam: John Benjamins Publishers.

منابع فارسی

درویشیان، علی اشرف. ۱۳۵۹. فصل نان (چاپ هفتم). تهران: انتشارات روزبهان.
کلیله و دمنه. تهران: بنگاه مطبوعاتی فرخی.